

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۹۴، صفحات ۱-۱۹

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۲/۲۱

وضعیت آموزش زبان اقلیت‌های دینی در مدارس آنها در عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ ه.ش)

محمدعلی اکبری^۱

عاطفه حرآبادی فراهانی^۲

چکیده

زبان یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت به شمار می‌رود. اقلیت‌های جامعه‌ی ایران، از جمله اقلیت‌های دینی، همواره در زمینه‌ی آموزش زبان خود با چالش‌ها و مشکلات متعددی روبه‌رو بوده‌اند. اقلیت‌های دینی رسمی ایران، یعنی مسیحیان، زرتشتیان و کلیمیان، در دوره‌ی رضاشاه در فضای گفتمان حاکم ملی‌گرایانه‌ی دولت نه تنها قادر نبودند به آموزش زبان خود در مدارس بپردازند، بلکه مدارس‌شان به تعطیلی نیز کشانده شد. با کناره‌گیری رضاشاه وضعیت آموزشی اقلیت‌های دینی به تدریج بهبود یافت، مدارس جدید تأسیس گردید و برنامه‌ی آموزشی آنها دچار تغییرات اساسی شد. در این دوره اقلیت‌های دینی توانستند حقوق و امتیازهایی مبنی بر تدریس زبان خود در مدارس را در حد چند ساعت در کنار زبان فارسی که زبان رسمی کشور بود، به دست آورند. لذا مقاله حاضر درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی به این سؤال پاسخ دهد که وضعیت آموزش زبان اقلیت‌های دینی رسمی کشور در مدارس عصر پهلوی دوم چگونه بود؟

واژگان کلیدی: اقلیت‌های دینی، آموزش زبان، مدارس، هویت، پهلوی دوم.

1 - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

Email: M-Akbari@sbu.ac.ir

2 - کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

Email: atefeh_farahani1990@yahoo.com

The Status of Religious Minorities' Language Education in Schools in the Second Pahlavi Era (1320-1357 SH)

M. A. Akbari¹

A. Horabadi Farahani²

Abstract

Language is one of the most important elements of identity. Iran's minorities, including religious minorities, were faced with numerous challenges in their language teaching. Recognized religious minorities in Iran, namely Christians, Zoroastrians and Jews, in Reza Shah's era and in the dominant nationalistic discourse of the government were not able to teach their own language at schools and even their schools were forced to close. With Reza Shah's abdication, the educational status of the religious minorities gradually improved. New schools were established and their educational programs underwent fundamental changes. During this period, religious minorities had the right and privilege to teach their own language at schools for a few hours besides Persian, the official language of the country. Therefore, using a descriptive- analytical approach and relying on the archival documents, this study attempts to examine the situation of the religious minorities' language teaching at schools during the second Pahlavi era.

Keywords: Religious Minorities, Language Teaching, Schools, Identity, Second Pahlavi Era

1 - Associate Professor of History, University of Shahid Beheshti Email: M-Akbari@sbu.ac.ir

2 - MA in History of Islamic Iran, University of Shahid Beheshti
Email: atefeh_farahani1990@yahoo.com



بیان مسأله

یکی از مسائل بسیار مهم در هر جامعه مسأله‌ی زبان می‌باشد. زبان هر جامعه نشان‌دهنده‌ی بخشی از هویت و فرهنگ آن جامعه است و به همین دلیل هر جامعه‌ای باید از ابتدا این مهم را به افراد خود آموزش دهد. یادگیری زبان ابتدا در خانواده انجام می‌شود و پس از خانواده جامعه است که از طریق آموزش این وظیفه را به عهده دارد. معمولاً در تمام جوامع کودکان در دوران آغازین مدرسه الفبای زبان خود را می‌آموزند تا از این طریق مهم‌ترین ویژگی فرهنگی خویش را حفظ کنند؛ بنابراین، آموزش و پرورش در یادگیری زبان نقش مهمی را ایفا می‌کند. اقلیت‌های دینی جامعه‌ی ایران در بعضی مقاطع تاریخی در آموزش زبان خود با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند. منظور از اقلیت‌ها، اقلیت‌های دینی رسمی ایران، یعنی مسیحیان (ارمنیان و آشوریان)، زرتشتیان و کلیمیان، است. پس از انقلاب مشروطه اقلیت‌های دینی به‌عنوان شهروندان ایرانی توانستند تا حدودی از حقوق اجتماعی برخوردار شوند. یکی از این حقوق از میان رفتن محدودیت در زمینه‌های آموزشی بود. آنان مثل گروه‌های اجتماعی دیگر ابتدا آموزش سنتی و مکتب‌خانه‌ای داشتند، اما پس از مشروطیت و ورود اجزاء و عناصر مدرنیته به ایران اقدام به ایجاد و تأسیس آموزش و مدارس نوین کردند. لازمه‌ی چنین هدفی تغییر در ساختار آموزشی بود. از این‌رو، آنان مدارس را با انگیزه‌های گوناگون تأسیس کردند. تبلیغ دین یکی از اهداف اولیه‌ی آنان در تأسیس مدارس بود، اما در ادامه اهداف دیگری را نیز مثل حفظ زبان دنبال کردند.

تأسیس مدارس و تدوین برنامه‌های مدون آموزشی از جمله مسائلی است که در عصر پهلوی فرازوفرود بسیاری را پشت سر گذاشته است. در دوره‌ی رضاشاه تمام برنامه‌های آموزشی، کتب درسی و مدارس تحت تأثیر گفتمان ملی‌گرایی دولت قرار گرفت. مدارس اقلیت‌های دینی نیز از این قاعده مستثنی نبود. در عصر پهلوی دوم برنامه‌های آموزشی دچار تغییر و تحول گردید. اقلیت‌های دینی دیگر سختگیری‌های ملی‌گرایانه‌ی زمان رضاشاه را پشت سر گذاشته و امکان تعلیم برنامه‌های اختصاصی خود و توسعه‌ی مدارس اقلیتی را یافتند. با توجه به اهمیت زبان در امر آموزش حال این پرسش پیش می‌آید که در چنین

شرایطی وضعیت آموزش و تدریس زبان اقلیت‌های دینی در مدارس عصر پهلوی دوم چگونه بود؟

تاکنون پژوهش مستقلی درباره این موضوع انجام نشده است و تنها می‌توان به پاره‌ای مباحث کلی که در خلال برخی متون و یا نشریات درباره اهمیت آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی بیان شده و یا تألیف آثاری پیرامون بحث ناسیونالیسم در عصر پهلوی، اشاره کرد.

از جمله چنین نشریات باید از نشریه آینده که در تهران توسط دکتر محمود افشار منتشر می‌شد نشریه ایران‌شهر که در برلین توسط حسین کاظم‌زاده منتشر شده و نیز نشریه فرنگستان که با همت مشفق کاظمی عضو جوان دیپلماتیک در آلمان چاپ می‌شد، یاد کرد. در میان پژوهش‌ها هم باید از ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول نوشته علی اشرف نظری، باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران اثر رضا بیگدلو، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین نوشته استفان کرونین (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر) و چندین اثر دیگر یاد کرد.

آموزش زبان مسیحیان در مدارس

زبان ارمنیان

زبان ارمنی یکی از شاخه‌های مستقل زبان‌های هند و اروپایی است که با زبان فارسی ارتباط نزدیک دارد و ارمنیان ساکن ایران به این زبان سخن می‌گویند. ارمنستان همواره یکی از ایالت‌های حکومت‌های ایران پیش از اسلام محسوب می‌شد. پس از حمله‌ی اعراب به ایران که آرامنه نه بخشی از سرزمین ایران بلکه به‌صورت یکی از اقلیت‌های دینی به شمار می‌رفتند، در یادگیری و آموزش زبان خود تقریباً آزاد و مستقل شدند. نخستین مدرسی که در میان آرامنه شروع به فعالیت کردند، مدارس مسیونرهای آمریکایی در دوره‌ی قاجار بود که در مناطق ارمنی‌نشین مدرسی را برای کودکان ارمنی دایر کردند (هویان، ۱۳۸۰: ۴۰). پس از آن، در سال ۱۲۴۸-۱۲۴۹ ش/ ۱۸۷۰ م سه جوان ارمنی در تهران انجمنی به نام «انجمن دوستداران علم و دانش» تشکیل دادند. این انجمن در ژانویه‌ی همان سال

مدرسه‌ی هایگازیان را افتتاح کرد. هدف آن‌ها از تأسیس این انجمن دو چیز بود: نخست آموزش کودکان و نوجوانان و دوم مبارزه با مسیون‌های خارجی مانند مسیون پروتستان آمریکایی. این انجمن برای مقابله با مدارس مسیون‌ها تحصیل در مدرسه‌ی هایگازیان را رایگان اعلام کرد (باغداساریان، ۱۳۸۰: ۲۲). پس از انقلاب مشروطه، ارمنیان بر اساس مجوزها و فرمان‌های خاص ضمانت اجرایی برخوردار از مدارس ملی را دریافت کردند. زبان آموزشی در مدارس این اقلیت، ارمنی بود. کم‌کم مدارس آرامنه از ملی به دولتی تبدیل شد و زیر نظر دولت قرار گرفت (یعنی این مدارس هنوز ارمنی بودند، اما ساختمان‌شان به‌وسیله دولت مصادره شد). در سال ۱۳۰۶ ه.ش دولت فشار آورد تا مدارسی که زبان ارمنی دارند زبان اصلی‌شان باید فارسی باشد و مدارسی که این مقررات را رعایت نمی‌کردند تهدید به تعطیلی شدند. این واقعه مقارن با زمانی بود که ترکیه نیز قصد رسمی کردن زبان ترکی را به‌عنوان تنها زبان آموزشی داشت (کرونین، ۱۳۹۳: ۲۰۴). از آنجا که مدارس آرامنه حاضر به پیروی از حکومت وقت نشده در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م این مدارس تعطیل شدند و تعطیلی آن‌ها تقریباً حدود یک دهه ادامه یافت (باغداساریان، ۱۳۸۰: ۲۲).

ارامنه حتی پس از تعطیلی مدارس‌شان حاضر به نادیده انگاشتن زبان خود نشدند لذا شروع به اقداماتی جهت یادگیری زبان ارمنی کردند. کودکان ارمنی در منازل به یادگیری زبان ارمنی، ادبیات، تاریخ و دینی می‌پرداختند. تا اواخر جنگ جهانی دوم تدریس زبان ارمنی تقریباً به همین صورت بود. پس از آن، ارمنیان گام‌هایی را برای کسب مجوز قانونی تدریس زبان در مدارس‌شان برداشتند. خلیفه‌ی کل آرامنه‌ی آذربایجان تلاش‌های بسیاری برای حل این مشکل انجام داد و در تاریخ ۱۳۲۰/۱۲/۲۰ نامه‌ای خطاب به علی سهیلی، نخست‌وزیر وقت، نوشت و اجازه‌ی تدریس تنها چند ساعت زبان ارمنی بدون پرداخت دستمزد آموزگار را خواستار شد. پیرو این نامه دولت وقت اجازه‌ی تدریس روزانه دو ساعت زبان ارمنی را برای آرامنه همراه با پرداخت حقوق به معلم استخدام شده تصویب کرد (همان).

بدین ترتیب، این اقلیت توانست اجازه‌ی تدریس دو ساعت زبان ارمنی را در هفته به دست آورد، البته این اجازه موانع بسیاری به همراه داشت. پس از مدتی دولت فرمان تأسیس مجدد آموزشگاه‌های مخصوص به آرامنه را صادر کرد، زیرا پس از تعطیلی مدارس، آن‌ها

مجبور بودند در مدارس مسلمانان درس بخوانند. تحصیل در مدارس مسلمانان برای آموزش زبان ارمنیان مشکلات بسیاری به همراه داشت، چون در ساعات رسمی مدرسه نمی‌توانستند زبان ارمنی را فراگیرند. وزارت فرهنگ دستور داده بود که ارامنه تنها روزهای پنجشنبه بعدازظهر پس از تعطیلی مدارس می‌توانند در مدرسه زبان خود را بیاموزند. ولی این مسأله همچنان وجود داشت، زیرا تنها مدارس ملی (غیرانتفاعی) دو ساعت زبان ارمنی را در هفته تدریس می‌کردند و مدارس دولتی این ابلاغیه را رعایت نمی‌کردند. به همین دلیل، در سال ۱۳۲۱ ش ارامنه مجدداً نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشته و خواهان تدریس زبان خود در مدارس دولتی شدند. آن‌ها در این نامه یادآور شدند که آموزش زبان ارمنی از ابتدای دوران مشروطه آزاد بوده و مدارس دولتی به بهترین وجه ممکن این وظیفه را اجرا می‌کردند. سرانجام، وزیر فرهنگ وقت، دکتر علی اکبر سیاسی، در پاسخ به نامه‌ی نخست‌وزیر اعلام کرد که ارامنه اجازه دارند زبان خود را در حد چند ساعت در هفته در دبستان‌های دولتی تدریس کنند (همان، ۹۰). پس از کسب اجازه‌ی تدریس زبان ارمنی آموزش آن برای ارامنه در اولویت قرار گرفت. در مدارس ارامنه، علاوه بر زبان ارمنی، یک زبان خارجی هم تدریس می‌شد ولی تمرکز اصلی بر آموزش زبان مادری، یعنی زبان ارمنی، بود.

با وجود تصویب ساعت تدریس زبان ارمنی در مدارس ارمنیان، مدارس اقلیت‌ها به هیچ عنوان حق حذف زبان فارسی را از پروگرام مدارس خود نداشتند. وزارت معارف بخشنامه‌ای در این باره به تمام مدارس ابلاغ کرد که مدارس غیرمسلمان باید تدریس زبان فارسی را در مدارس ضمانت کنند (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۰۰۲، پرونده ۴۱، ۱۳۳۳: ۱۹). این‌گونه بود که مجدداً تدریس زبان فارسی در مدارس ارامنه حفظ شد و هنوز هم باید تمام دروس را به زبان فارسی می‌خواندند. مواد درسی در مدارس ارامنه تا سال ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۶ م به زبان ارمنی تدریس می‌شد. یعنی از ۳۶ ساعت درس در هفته نیمی به دروس ارمنی و نیمی دیگر به دروس رسمی مصوب دولت چون زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، علوم و زبان خارجه اختصاص می‌یافت. جدول زیر دروس مشمول ۱۸ ساعت تدریس در هفته را نشان می‌دهد.



جدول ۱: دروس ارمنی مشمول ۱۸ ساعت تدریس در هفته

ساعت	مواد درسی
۱۸ ساعت	زبان
	ادبیات
	تاریخ
	دینی

از سال ۱۳۲۱ ش/۱۹۴۱ م، یعنی هنگام گشایش مجدد مدارس پس از کناره‌گیری رضاشاه، زبان فارسی زبان اصلی این مدارس شد و در کنار آن تنها هفته‌ای ۶ ساعت زبان ارمنی برای دروس اختصاصی تدریس می‌شد (باغداساریان، ۱۳۸۰: مقدمه).

جدول ۲: دروس ارمنی مشمول ۶ ساعت تدریس در هفته

ساعت	مواد درسی
۶ ساعت	زبان
	ادبیات
	تاریخ
	دینی

بدین ترتیب، ارامنه تا پایان حکومت پهلوی توانستند تنها ۶ ساعت دروس را به زبان ارمنی تدریس کنند. به همین دلیل، آنان دوره‌ی پهلوی اول را اوج ظلم به ارامنه و دوره‌ی پهلوی دوم را دوره‌ی بازگشت آرامش نسبی می‌دانند. برای نمونه، مدیر دبستان بامداد حتی در بدترین وضعیت بر یادگیری زبان ارمنی تأکید داشت و در نامه‌ای که در سال ۱۳۵۱ ش به وزیر می‌نویسد این نکته را ذکر می‌کند که مدرسه‌ی بامداد آموزش یک زبان خارجی را به‌گونه‌ای که به زبان مادری خللی وارد نکند، آغاز کرده است (آرشیو مرکز اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۱۰۹۲۷، ۱۳۶۱: ۶). با وجود این، ممکن بود که مسئولان برخی مدارس هنوز این دستور را در مدارس اجرا نکرده باشند؛ زیرا در سال ۱۳۲۷ ش آقای آرام بوداگیان (Aram Boudaghian)، نماینده‌ی ارامنه در مجلس شورای ملی، نامه‌ای به وزیر فرهنگ وقت، دکتر مهران، نوشته و خواهان تدریس ده ساعت زبان و شرعیات ارمنی در هفته گردید (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره بازبایی ۱۷۴۹، سال ۱۳۲۷ ش، سند شماره ۱۸۵.۱). ممکن است چنین نامه‌ای بیشتر جهت تأکید داشته باشد، زیرا پیش از نگارش آن وزارت معارف چنین فرمانی را پذیرفته و در قالب ابلاغیه‌ای رسمی به مدارس اعلام کرده بود.

اهمیت آموزش زبان فارسی برای ارامنه همچنان استوار بود. گذشته از بخشنامه‌ی وزارت معارف برای مدارس اقلیت‌ها که آن‌ها را ملزم به آموزش زبان فارسی در مدارس می‌کرد، خود آن‌ها معتقد بودند چون ایرانی و تابع ملیت ایران هستند، باید در راستای آموزش زبان فارسی گام بردارند. در سال ۱۳۴۴ ش مدرسه‌ی ارامنه‌ی کلکته به دلیل داشتن تعداد زیادی شاگرد ایرانی ارمنی و تابعیت از وزارت فرهنگ ایران، یک معلم زبان فارسی برای شاگردان مدرسه درخواست کرد. نکته‌ی جالب اینجاست که در این درخواست نیز از زبان فارسی به‌عنوان زبان مادری یاد شده است (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵۳، پرونده ۱.۹، ۱۳۴۵: ۱۲ و کارتن ۵۱.۱، پرونده ۷.۳۱، ۲۰۱).



زبان آشوریان

زبان آشوریان در دوره‌ی پس از اسلام متفاوت از آشوری باستان است و تنها نزدیکی اندکی با آن دارد. این زبان که به آرامی تلمود بابلی و زبان مندایی نزدیک است، به نام‌های آرامی جدید و سریانی جدید نیز خوانده می‌شود (صلیبی، ۱۳۸۲: ۷۷). یادگیری این زبان برای آشوریان بسیار مهم بود، زیرا آن را نشانی از فرهنگ و تمدن عظیم خود می‌دانستند؛ بنابراین، آشوریان از دوران کودکی این زبان را در مدارس خود به فرزندانشان تدریس می‌کردند. تدریس زبان آشوری در مدارس را فرانسوی‌ها که در مدارس لازاریست ساعتی را به آموزش این زبان اختصاص دادند، شروع کردند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۷۱-۱۶۸). لازاریست یکی از فرقه‌های مسیحی کاتولیک فرانسوی بود که در قرن هفدهم در فرانسه تأسیس شده بود. آن‌ها تقریباً از اوایل دوره‌ی قاجار رفته‌رفته با هدف آموزش‌های دینی و تبلیغات مذهبی وارد ایران شدند و در دوره‌ی محمدشاه توانستند مدرسی بنا کنند (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲۰۰). آشوریان تا دوران پهلوی دوم در تهران مدرسه‌ی اختصاصی نداشتند و اغلب آن‌ها در ارومیه در مدارس فرانسوی درس می‌خواندند. این امر از آنجا ناشی می‌شد که مردم آشوری ارومیه از امکانات بیشتری برخوردار بودند و مبشران پروتستان در روستاهای اطراف ارومیه مدرسی را برای تعلیم زبان مادری آشوریان تأسیس کرده بودند (بت کلیا، بی‌تا: ۶۸). پس از حاکم شدن سیاست ملی‌گرایی رضاشاه که می‌بایست تمام مدارس تنها زبان فارسی را در مدارس تدریس کنند، تدریس این زبان نیز دچار وقفه شد. مدارس ارومیه هم تنها فارسی را تدریس کردند و ناگزیر شدند آموزش زبان آشوری را به کودکان نادیده بگیرند. پیرو این سیاست، حتی بسیاری از مدارس آشوری از وزارت معارف درخواست کردند معلمانی را برای تدریس زبان فارسی اختصاص دهد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۲، پرونده ۲۶/۳۱۴، ۷). هر کودک تنها در منزل و یا کلیسا می‌توانست آموزش زبان آشوری را بیاموزد.

در دوره‌ی پهلوی دوم آشوریان توانستند مجدداً به تدریس زبان خود بپردازند؛ زیرا دیگر سیاست ملی‌گرایی زمان رضاشاه دنبال نمی‌شد و تمام اقلیت‌ها ساعتی حق تدریس زبان خود را به دست آوردند. بدین ترتیب، آشوریان هفت کتاب دستور زبان آشوری تألیف و آن‌ها

را در مدارس به کودکان خود تدریس می‌کردند. البته آزادی در تدریس زبان آشوری در شهرهایی چون ارومیه مانند گذشته توسط مدارس فرانسوی انجام می‌شد. در تهران پس از سال ۱۳۳۴ ش دو مدرسه برای آشوریان تأسیس شد که در این دو مدرسه به تدریس زبان آشوری پرداخته شد. چندین سال بعد کلیساها و مراکز دینی آشوری در تهران نیز اقدام به ساخت مدارس آشوری کردند. زبان آشوری تنها در مدارس خاص این اقلیت تدریس می‌شد. به همین دلیل، آشوریان نگران این بودند که مبدا این زبان اهمیت خود را از دست بدهد (بیت منصور، ۱۳۵۴: ۱ و ۳). با این پیش‌فرض بود که مدارس آشوری تصمیم به تشکیل کلاس‌های زبان آشوری در ساعت غیررسمی مدارس گرفتند. وجود این کلاس‌های مازاد ساعت کلاس‌های رسمی مدارس را نفی نمی‌کرد، بلکه تنها به‌عنوان گامی برای تعلیم و تمرین بیشتر زبان آشوری محسوب می‌شد.

کودکانی که در مدارس دولتی درس می‌خواندند از آموزش زبان آشوری محروم بودند؛ بنابراین، آشوری‌ها تصمیم گرفتند کلاس‌های زبان آشوری را در خارج از مدرسه دایر کنند. روزنامه‌ی آشور در یکی از شماره‌های خود در سال ۱۳۵۴ هـ ش به تأسیس آموزشگاه‌های زبان آشوری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مدارس متعدد آشوری که امروز در ایران هست، وظیفه خطیر تدریس زبان آشوری را سرلوحه برنامه‌های ترویج آداب و سنن آشوری خویش دانسته و بهره‌ور از حمایت‌های آموزش و پرورش و برخوردار از آزادی‌های موجود ایران به تدریس زبان آشوری در مدارس آشوری پرداخته‌اند- اما اقدام به این کار لاجرم بایستی با حمایت بر چندوچون آشوری‌ها مواجه باشد که اگر غیر از این باشد و فقط تعداد معدودی از فرزندان آشوری در این مدارس به تحصیل زبان مادری اقدام کنند و بقیه از آموختن آن خودداری کنند، مقصود ما، حاصل نمی‌شود تازه در این زمینه ما معتقدیم اگر افراد خیر و فرهنگ دوست آشوری که دلبستگی عمیق به زبان و فرهنگ و تاریخ خود دارند کمر همت ببندند و به تأسیس آموزشگاه‌های زبان آشوری مبادرت ورزند خیرخواهی خویش را به کمال ثابت می‌کنند و موجبات اشاعه زبان آشوری را فراهم می‌آورند» (همان).

این اقلیت در هر شهری که تعدادشان به حد نصاب می‌رسید، بلافاصله اقدام به تأسیس مدارس خصوصی و یا کلاس‌های آزاد برای تدریس زبان مادری خود می‌کرد. برپایی این

کلاس‌ها اغلب بر عهده‌ی گروه‌های فرهنگی بود. یکی از این گروه‌ها شوشاطا نام داشت که توسط عده‌ای از جوانان تحصیل کرده‌ی آشوری ایجاد شده بود. از اهداف اولیه‌ی این گروه فرهنگی تدریس زبان آشوری بود، به همین جهت آنان کلاس‌هایی دایر کرده و در آن‌ها به کودکان زبان آشوری آموزش می‌دادند (همان، ۷۹). آشوریان از روند تدریس زبان آشوری در مدارس خود راضی نبودند و با نگارش مقالات گوناگون خواستار حفظ این زبان قومی بودند. آنان برای احیای این زبان حتی حاضر شدند دستمزد بسیاری به معلمان بپردازند. «حالا که مدارس آشوری در سراسر ایران باز شده، مسئولان این مدارس و اعضای انجمن‌های همکاری خانه و مدرسه این مدارس با توجه به اهمیت زبان آشوری، تدریس این زبان را از ضروریات برنامه‌های مدرسی بدانند و اگر شده، حتی با پرداخت مبالغی بیشتر به معلمان زبان آشوری، آنان را به این مهم تشویق و ترغیب کنند و با ایجاد برنامه‌های شوق‌انگیز دانش‌آموزان را به فراگیری این زبان و اهمیت آن توجه دهند» (روزنامه آشور، ۱۳۵۷: ۱ و ۳). در مقاله‌هایی دیگر نیز آشوریان نگرانی خود را از آموزش زبان مادری ابراز می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که معلمان نباید تنها به آموزش الفبا اکتفا کنند، بلکه باید زبان آشوری را به مدارس برد و کودکان را از نعمت یادگیری آن محروم نکرد. آنان آموزش زبان در مدارس را اصل حفظ فرهنگ خود دانسته و شدیداً بر آن تأکید می‌کردند. آشوریان در نوشته‌های خویش بر یادگیری زبان فارسی نیز تأکید داشتند و دلیل توجه به زبان آشوری را حفظ سنن قومی خود می‌دانستند.

آموزش زبان زرتشتیان در مدارس

زرتشتیان تا پیش از ورود فردی به نام مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا از جانب پارسیان هندوستان به دلیل مشکلات مالی اقدام چندانی در زمینه‌ی تأسیس مدرسه‌ی جدید انجام نداده بودند. مانکجی در تهران مکتبی دایر و جمعی از فرزندان زرتشتیان یزد و کرمان را به آنجا برد و به آموزش آن‌ها مبادرت ورزید (لهراسب، ۱۳۴۰: ۷). پس از انقلاب مشروطه شورای عالی معارف مجوز تأسیس مدرسه برای زرتشتیان را صادر کرد (همان، ۹). زبان فارسی که آن را پارسی نیز نامیده‌اند، یکی از زبان‌های هند و اروپایی از شاخه‌ی جنوب غربی است. این زبان از دیرباز در ایران رایج بوده و گویش و زبان زندگی روزمره‌ی

بخش‌هایی از ایرانیان محسوب می‌شده است. در دوره‌ی حکومت پهلوی اول که سیاست‌های ملی‌گرایانه بازتاب وسیعی در جامعه داشت، در میان اقلیت‌های دینی تنها زرتشتیان بودند که توانستند بخشی از شرایط خویش را بهبود بخشند. به دنبال اعلام زبان فارسی به‌عنوان نخستین زبان کشور و نیز استفاده از آن در مدارس، زرتشتیان اولین گروهی بودند که با رضایت کامل این امر را اجرا کردند. شاید به همین دلیل فردی چون جلال آل‌احمد این دوران را عصر زرتشتی‌بازی و هخامنشی‌بازی دانسته است. از این‌رو، چون مسأله‌ی زبان در این عصر به مثابه‌ی دغدغه‌ای هویتی برای زرتشتیان مطرح نبود اطلاعات زیادی هم در این زمینه موجود نیست.

اقلیت زرتشتی ایران در کنار زبان فارسی به زبان فارسی دری نیز صحبت می‌کنند. در زمان رضاشاه در مدارس زرتشتی کودکان به این زبان صحبت می‌کردند و تنها کتاب‌های فارسی‌شان به زبان فارسی بود. زرتشتیان خود مدتی صحبت به زبان فارسی دری را در مدارس قدغن کرده، اما بعداً پشیمان شده و دستور دادند از مکالمه کودکان به این زبان جلوگیری نشود (پیشدادی، ۱۳۷۷: ۱۸۹-۱۸۸). در زمان حکومت محمدرضا شاه زرتشتیان دیگر شکوه زمان رضاشاه را احساس نمی‌کردند، زیرا سیاست‌های ملی‌گرایانه مانند گذشته اهمیت نداشت. زرتشتیان در این زمان فارسی را مانند گذشته در مدارس خود تدریس می‌کردند. در برنامه‌ی آموزشی آنان به‌جای زبان فارسی از دستور زبان و خواندن نام برده شده است که منظور همان دستور زبان فارسی می‌باشد. در دوره‌ی متوسطه نیز تمام دروس مربوط به زبان فارسی را با ذیل عنوان فارسی می‌نامیدند. در این روش حتی درسی چون عربی هم زیرمجموعه‌ی دروس زبان فارسی بود.

جدول ۳: مواد درسی زیرمجموعه‌ی زبان فارسی

قرائت	دستور	املا	انشا	عربی
-------	-------	------	------	------

در مدارس زرتشتی در کنار زبان فارسی، زبان انگلیسی هم به‌عنوان زبان دوم تدریس می‌شد. تأکید بر این زبان بیشتر به دلیل پیشرفت اجتماعی دانش‌آموزان زرتشتی بود. علاوه بر انگلیسی زبان فرانسه نیز تدریس می‌شد، ولی اهمیت آن مانند زبان انگلیسی نبود.

مدارس آنان گاه از پروگرام رسمی وزارت معارف تخطی کرده و زبان‌های دیگری را هم تدریس می‌کردند مانند دبیرستان ایزد پیمان. این دبیرستان یکی از مدارس بود که زبان سانسکریت و زبان پهلوی تدریس می‌کرد و به دانش‌آموزانی که در امتحان درست خواندن و درست نوشتن مکالمه موفقیت کسب می‌کردند گواهینامه اعطا می‌کرد (سالنامه فرهنگ یزد، ۲۸-۱۳۲۷: ۳۷). البته نمره‌ی این دو زبان، یعنی سانسکریت و پهلوی، در کارنامه محاسبه نمی‌شد و تنها داشتن گواهی به‌عنوان مهارت یادگیری برای دانش‌آموزان کفایت می‌کرد. زرتشتیان در برخی از مدارس خود در هند که زیر نظر وزارت معارف ایران قرار داشت، زبان فارسی را تدریس می‌کردند و حتی کتاب‌ها و آموزگاران آنان نیز از ایران فرستاده می‌شد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۰/۲، پوشه ۵۴، سال ۱۳۳۴: ۳). در سال ۱۳۴۳ ش انجمن زرتشتیان تدریس خط دین دبیره را تصویب و جزوه‌های یکسانی برای آموزش آن به تمام مدارس زرتشتی فرستاد. در متن این مصوبه آمده است: «چون مشاهده شد که فراگرفتن اوستا و تلفظ صحیح بدون دانستن حروف دین دبیره امکان‌پذیر نیست و دانشمندان دینی نیز این موضوع را تأیید نموده‌اند لذا کمیسیون پس از تجدیدنظر دو جزوه خودآموز دین دبیره آن را تجدید چاپ نمود هم‌اکنون این خط در کلاس‌ها تدریس می‌شود و شاگردان کلاس‌های پنجم و ششم اوستا را از روی این حروف می‌خوانند» (گزارش و ترازنامه سه‌ساله (از اول آبان ۱۳۴۱ تا پایان آبان ۱۳۴۴) ۱۳۴۴: ۱۲ و ماهنامه هوخت، ش ۱۰، ۱۳۴۳: ۱۳). این متن اهمیت دانستن زبان فارسی دری جهت فهم متون زرتشتی را آشکار می‌کند. شاید نادرست نباشد که تدریس این خط را به سال‌ها پیش ارجاع دهیم که اکنون پس از گذشت سال‌ها زرتشتیان تصمیم به تجدید چاپ جزوه‌های آن گرفته بودند.

آموزش زبان کلیمیان در مدارس

زبان عبری از شاخه‌ی زبان‌های سامی است و با زبان عربی هم‌خانواده می‌باشد. کلیمیان اغلب این زبان را زبان مادری خود دانسته و بدان سخن می‌گویند. پس از تأسیس مدارس آلیانس در ایران توسط فرانسوی‌ها برنامه‌ی آن‌ها نیز مطابق با مدارس فرانسوی بود؛ بنابراین، فرانسه زبان اول مدارس کلیمی به شمار می‌رفت. در اواسط قرن نوزدهم

فردی به نام آدولف کرمیو (Adolph Cremieux) و تعدادی از روشنفکران یهودی برای کمک و همراهی با هم‌کیشان خود انجمن آلیانس جهانی (Alliance Universelle) را در سال ۱۸۶۰ م/۱۴۲۶ ق برپا کردند. هدف این انجمن حمایت از یهودیان تمام جهان و جلوگیری از آزار آنان بود. یکی از سیاست‌های این گروه تأسیس مدارس به‌عنوان اقدامی برای رشد فرهنگ یهودی در جهان بود. نخستین زمینه‌های شکل‌گیری مدارس آلیانس در ایران در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار ایجاد شد. این مدارس تا پایان حکومت قاجار به‌صورت خودمختار عمل می‌کردند، اما در سال ۱۳۰۳ ش که برنامه‌ی فرهنگی دولت ایران تحکیم و گسترش مبانی فرهنگ ایرانی در راستای ملی‌گرایی بود، برنامه‌ی واحدی برای تمام نهادهای آموزشی در نظر گرفته شد (ناطق، ۱۳۷۵: ۸۳-۱۰۲). در کنار زبان فرانسه از زبان عبری نیز بیشتر برای تعلیم امور دینی استفاده می‌شد. کلیمیان تا دوره‌ی رضاشاه پیوسته این روش را دنبال می‌کردند.

در زمان رضاشاه به دنبال اهمیت زبان فارسی مدارس آلیانس نیز مجبور به تبعیت از وزارت معارف در جایگزین کردن زبان فارسی به‌عنوان زبان اصلی شدند. وزارت معارف از بودجه‌ی این سازمان یک دبستان شش‌کلاسه در ارومیه مطابق پروگرام رسمی برای آرامنه، آشوری‌ها و کلیمیان تأسیس نمود و تدریس زبان فارسی را در آنجا امری ضروری اعلام کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۹۷/۱۳۴۷۰، ۱۳۰۵: ۳۶). در آغاز پیروی از این دستور برای کلیمیان دشوار بود و آنان از این سیاست سرپیچی می‌کردند. دلیل اصلی آن‌ها برای خودداری از اجرای دستور وزارت معارف این بود که چون وزارت معارف به مدارس کلیمی کمک نمی‌کند، مواد درسی آنان در شش سال دوره‌ی ابتدایی باید به زبان فرانسه باشد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۸، پوشه ۱۷، ۱۳۳۶ ق و کارتن ۳۰، پوشه ۳۰، ۱۳۳۸ ق و کارتن ۲۹، پوشه ۱۰، ۱۳۳۴ ق). حال آن‌که طبق مقررات تدریس دروس به زبان فرانسه ممنوع بود. ظهیرالدوله در این‌باره در خاطرات خود نوشته است: «۸۰ نفر از دانش‌آموزان مدرسه آلیانس همدان دختر هستند که همه زبان فرانسه را خوب صحبت می‌کنند. بعضی به‌کلی زبان فارسی و تلفظ فارسی یادشان رفته،

معلمان آلیانس در تلاش بوده که هر شاگردی به‌کلی وطن و پدر و مادرش را فراموش کند و زبان فرانسه را بیاموزد» (به کوشش افشار، ۱۳۵۱: ۳۰۳).

مدارس آلیانس صحبت به زبان فارسی را ممنوع اعلام کرده بودند، اگرچه در شهرهایی چون شیراز، اصفهان، سنندج و همدان کودکان در خانه فارسی یهود (نوشته‌های فارسی با الفبای عبری) صحبت می‌کردند؛ بنابراین، می‌توان گفت که مسأله زبان بر محیط آموزشی می‌چربیده است. در مدارس آلیانس، تنها از زبان فرانسه به‌عنوان زبان آموزشی مواد درسی غیرمذهبی استفاده شده که شامل علوم طبیعی و علوم انسانی می‌شد. زبان رایج در کشور، یعنی فارسی، نیز تنها به‌عنوان زبان دوم و با تأکید ناچیز بر آن تدریس می‌شد (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۴). والی‌زاده در کتاب خود اظهار داشته که یهودیان خرم‌آباد نیز اقدام به تأسیس مدرسه‌ای به نام آلیانس کردند که تدریس زبان فرانسه هم جزء برنامه‌ی آن بود. وی در ادامه دلیل این کار را روابط و سوابق گذشته‌ی فرهنگی ایران و فرانسه دانسته که در این زمان به‌جای زبان انگلیسی در کشور رواج داشت و به همین خاطر خانواده‌ها فرزندان‌شان را به این مدارس می‌فرستادند (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۳۰).

رعایت نکردن پروگرام وزارت فرهنگ درباره‌ی زبان فارسی تبدیل به مشکل بزرگی گردید که گاه کلیمیان را با شاه درگیر می‌کرد؛ زیرا آنان مانعی بر سر راه تحقق سیاست مهم ملی‌گرایی شاه شده بودند. سرانجام، در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۳-۱۹۳۴م، تمام مدارس آلیانس زبان فرانسه را به‌عنوان زبان اصلی کنار گذاشته و فارسی را به‌عنوان زبان نخست انتخاب کردند. در ضمن بر اساس مقررات جدید، زبان فرانسه پس از پایان دوره‌ی دبستان در کلاس‌های سطح متوسطه تدریس می‌شد. هرچند که برخی مدارس هنوز به‌صورتی پنهان از این پروگرام تخطی می‌کردند. وزارت معارف بارها از طریق مفتش‌های نظارت بر اجرای پروگرام رسمی متوجه این امر شد و درصدد تعطیلی این مدارس برآمد. کلیمیان به صورت‌های مختلف به سیاست ملی‌گرایانه‌ی رضاشاه که تدریس زبان آن‌ها را با محدودیت‌هایی مواجه می‌ساخت، اعتراض کردند.

در دوره‌ی پهلوی دوم که دیگر زبان فارسی زبان اول کشور نبود، مدارس کلیمی توانستند مجدداً آزادانه به تدریس زبان فرانسه و عبری بپردازند. بدین ترتیب، ساعت تدریس

این زبان‌ها در مدارس افزایش یافت، تاجایی که وزارت معارف از مدارس کلیمی خواست به زبان فارسی و عربی نیز توجه کنند و در مورد زبان عبری هم اعلام کرد که مدارس کلیمی در تدریس این زبان مختارند (آرشیو مرکز اسناد ملی، شناسه سند ۳۶۸۶۲/۲۹۷، ۱۳۳۵: ۱).

جدول ۴: برنامه‌ی درسی مدارس کلیمی سال ۱۳۳۵ ش

ایام	ساعت اول	ساعت دوم	ساعت سوم	ساعت چهارم
یکشنبه	فرانسه	عبری	گلستان	عبری
دوشنبه	حفظی و دیکته	عبری	ریاضی	عبری
سه‌شنبه	انشاء فرانسه	جغرافیا و دیکته فارسی	عبری	علم‌الاشیاء
چهارشنبه	دیکته	عبری	دستور عربی	عبری
پنج‌شنبه	گرامر فرانسه	دیکته فارسی	عبری	ریاضی
جمعه	عبری	علم‌الاشیاء	_____	_____

با وجود تمام آزادی‌هایی که این اقلیت در تدریس زبان عبری داشتند، از خود این روند رضایت نداشتند، زیرا معتقد بودند که تدریس این زبان هنوز در حاشیه قرار دارد. این نظر تا جایی رواج یافت که یکی از افراد این اقلیت، در سال ۱۳۲۲ ش در این باره نوشت: «مقدار کمی عبری که به خورد دانش‌آموزان [مدارس آلیانس] داده می‌شود آنست که این دانش‌آموزان آن‌چه را از دهان ملا خارج می‌شود، بدون اینکه چیزی بفهمند تکرار می‌کنند» (نتصر، ۱۹۹۹: ۲۱۶). حال آن‌که در این زمان تسهیلات بسیاری برای آموزش زبان عبری ایجاد شده بود که به هیچ عنوان با زمان رضاشاه قابل مقایسه نبود. افرادی که در مدارس کلیمی درس نمی‌خواندند می‌توانستند به‌صورت آزاد به کلاس‌های آموزش زبان عبری بروند، زیرا این زبان در مدارس غیرکلیمی تدریس می‌شد. برگزاری این کلاس‌ها به عهده‌ی

انجمن کلیمیان بود. روزنامه‌ها هم برگزاری کلاس‌ها را اطلاع‌رسانی می‌کردند. در یکی از این اطلاعیه‌ها که در نشریه‌ی جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران منتشر شده، آمده است: «بدین‌وسیله به اطلاع کلیه علاقه‌مندان به آموزش زبان عبری و همه بی‌سوادان می‌رساند کلاس‌های ابتدائی عبری در آینده نزدیکی افتتاح خواهد شد. لذا برای نام‌نویسی در این کلاس‌ها همه روزه از ساعت ۷-۵ به دفتر جمعیت واقع در چهارراه مخبرالدوله جنب قرائت‌خانه‌ی شیروانی مراجعه فرمائید» (نشریه بنی‌آدم، ۱۳۳۰: ۳).

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی باید به این نکته توجه کرد که اقلیت‌های دینی ایران به دلیل اهمیت زبان در حفظ هویت خود به تلاش بسیاری برای آموزش آن در مدارس مبادرت ورزیدند و گام‌هایی اساسی برای کسب مجوز قانونی تدریس زبان برداشتند. آنان توانستند در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تدریس زبان را در حد چند ساعت در مدارس شروع کنند و به سال‌های پیش از زمان رضاشاه که مدارس اقلیت‌ها را ملزم به تدریس زبان فارسی می‌کرد و گاه مانع از فعالیت آن‌ها می‌شد، برگردند. ارمنیان ابتدا در مدارس ملی (غیرانتفاعی) و سپس در مدارس دولتی به آموزش زبان ارمنی پرداختند و دولت نیز بر این حق آن‌ها صحنه گذاشت. آشوریان نیز با تألیف کتاب‌هایی به زبان خود و تدریس آن‌ها در مدارس کوشیدند از فراموشی زبان آشوری که آن را نشانه‌ی فرهنگ و تمدن دیرینه‌ی خود می‌دانستند، جلوگیری کنند. زرتشتیان علاوه بر تدریس زبان فارسی در مدارس تا آنجا پیش رفتند که برنامه‌ها و کلاس‌هایی را نیز برای آموزش زبان‌های باستانی خود مثل سانسکریت و پهلوی ترتیب دادند. ساعات تدریس زبان عبری و فرانسه نیز که زبان‌های اصلی کلیمیان به شمار می‌رفت، در مدارس افزایش یافت. البته آموزش زبان اقلیت‌های دینی به معنای کنار گذاشتن زبان فارسی نبود، بلکه این زبان‌ها در کنار زبان فارسی تعلیم داده می‌شد و خود اقلیت‌ها نیز بر حفظ زبان فارسی در مدارس تأکید می‌کردند.

منابع و مأخذ

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۹۷/۱۰۹۲۷، ۱۳۵۱ش.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۹۷/۱۳۴۷۰، سال ۱۳۰۵.
- آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۶۸۶۲، سال ۱۳۳۵ش.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۰۰۲، پوشه ۴۱، سال ۱۳۳۳.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵۳، پرونده ۱۰۹، سال ۱۳۴۵.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۵۱۰۱، پرونده ۷۰۳۱.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۲، پرونده ۲۶/۳۱۴.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۰/۲، پوشه ۵۴، سال ۱۳۳۴ش.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۸، پوشه ۱۷، ۱۳۳۶ق.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۳۰، پوشه ۳۰، ۱۳۳۸ق.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۹، پوشه ۱۰، ۱۳۳۴ق.
- آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره بازایی ۱۷۴۹، سال ۱۳۲۷ش، سند شماره ۸۵۰۱.
- آشور، س ۱۰، ش ۱۷۰، ۱۵ مهر ۱۳۵۷.
- ارگان جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران، افتتاح کلاس‌های عبری و فارسی، بنی آدم، ش ۱۲. آذرماه ۱۳۳۰.
- افشار، محمود، «مطلوب ما: وحدت ملی ایران»، آینده، ۱۱، خرداد ۱۳۰۴.
- باغداساریان، ادیک، (۱۳۸۰)، *نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران (خلاصه کتاب جامع تاریخ ارمنیان تهران)*، تهران: بی‌نا.
- _____، (بی‌تا)، *نگاهی به تاریخ مدارس ارامنه*، بی‌جا: بی‌نا.
- بت کلیا، یوناتن، (بی‌تا)، *آشوری‌های ایران*، تهران: انجمن آشوریان تهران.

- بیت منصور، ویلهلم، «علاوه بر تدریس در مدارس برای تدریس زبان آشوری کلاس‌های زبان د/یر کنبید»، روزنامه آشور، ش ۸۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۴.
- پیشدادی، جمشید، (۱۳۷۷)، *یادنامه میرزا سروش لهراسب*. تهران: انتشارات بینا.
- *سالنامه فرهنگ یزد*، ۲۸-۱۳۲۷.
- سرسی، کنت دو، (۱۳۶۲)، *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ (سفارت فوق‌العاده کنت دو سرسی)*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صلیبی، ژانست، (۱۳۸۲)، *ایرانیان آشوری و کلدانی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ظهیرالدوله، (۱۳۵۱)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فرانکلین.
- کرونین، استفانی، (۱۳۸۲)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین (دولت و جامعه در زمان رضاشاه)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- *گزارش و ترازنامه سه‌ساله* (از اول آبان ۱۳۴۱ تا پایان آبان ۱۳۴۴)، تهران: سازمان فروهر (جوانان زرتشتی)، ۱۳۴۴.
- لطفی، مهوش، (۱۳۹۲)، *تاریخ مدارس ارامنه در ایران (صفویه-پهلوی)*. ایلام: آوای تاریخ.
- لهراسب، سروش، «*یادی از گذشته*»، مجله هوخ، دوره ۱۲، ش ۱۰، ۱۳۴۰.
- ناطق، هما، (۱۳۷۵)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، پاریس: انتشارات خاوران.
- نتصر، آمنتون، (۱۹۹۶)، *پژوهشنامه یهود ایران؛ پادیاوند*، ج ۱، لس‌آنجلس، انتشارات مزدا.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *تاریخ لرستان (روزگار پهلوی) از کودتای ۱۲۹۹ تا نهضت ملی شدن صنعت نفت*، به کوشش حسین و محمد والی‌زاده معجزی، تهران: انتشارات حروفیه.
- *هوخ*، ش ۱۰، دوره پانزدهم، ۱۳۴۳.
- هوویان، آندرانیک (۱۳۸۰)، *ارمنیان ایران*. تهران: هرمس.